

درس نهم فصل سوم : چیستی انسان

- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های مضاف قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره انسان یا «انسان شناسی فلسفی» است.
- این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد.
- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه «خود شناسی» استفاده می شود.
- باید توجه کنیم که «خود شناسی» گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش به کار می رود. معنای اخیر بیشتر در مباحث اخلاقی و تربیت کاربرد دارد.
- گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» خواهد بود که موضوع این درس است.
- فیلسوفان درباره انسان نظرات مختلف و گاه متضادی دارند. در این درس، برخی از این نظرات را بررسی می کنیم تا به دیدگاهی روشن تر درباره «خود» یا «انسان» برسیم.

❖ نفسی ناطقه

- ارسطو معتقد بود که انسان، از لحاظ منطقی، در جنس با سایر حیوانات مشترک است؛ یعنی او هم حیوان است و ویژگی های حیوانات، از قبیل غریزه، احساس و ادراکات حسی را دارد.
- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند.
- انسان نوعی متفاوت از سایر حیوانات است؛ او می تواند تفکر و استدلال نماید؛ استدلال و تفکر خود را با قوه نطق به دیگران منتقل کند و با آنها مرادده علمی و فکری برقرار نماید.
- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بعد غیرمادی وجود انسان، یعنی «روح» است.
- به نظر ارسطو، روح است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد.

❖ دوگانگی نفس و بدن

- دکارت، فیلسوف فرانسوی می گوید: منظور از «من» همان «ذهن» است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست.
- ما با ذهن خود استدلال می کنیم، اثبات می کنیم، می پذیریم یا رد می کنیم، قضاوت می کنیم و نظر می دهیم.
- ذهن ما غیر از بدن ماست و ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزاً هستند، گرچه با یکدیگر هستند و ذهن از بدن استفاده می کند به طور مثال، ذهن آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیست.

❖ تک ساحتی بودن انسان

- ماتریالیست ها فیلسوفانی هستند که معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است.
- ماتریالیست ها می گویند ذهن هم تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند.
- براساس این نظریه، انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن.
- از منظر ماتریالیست ها، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.

❖ انسان، هم ردیف حیوانات

- داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند.
- داروینیست ها، می گویند «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه»
- انسان تفاوت واقعی با سایر حیوانات ندارد؛ همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد، (هر دو حیوان اند) انسان نیز تفاوت واقعی با پرنده ندارد.
- از نظر داروینیست ها، چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. مثلاً اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل نبوده که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود داشته، بلکه به این دلیل بوده که انسان، ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و این زیست اجتماعی او را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است.

❖ از جانب بالا

- ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید.
- ابن سینا معتقد است که وقتی بدن دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های انسانی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند. این روح، که جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد و غیرمادی است، استعداد کسب علم از طریق تفکر را دارد.
- این روح همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.
- ابن سینا از این توصیف نیز فراتر رفت و همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل شد.
- ابن سینا برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان عربی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد.

❖ چیستی نامتعین

- فیلسوفان اگزیستانسیالیست، اروپایی، برای تشریح حقیقت انسان، راه دیگری پیموده و از زاویه ای دیگر به انسان نگریسته اند.
- فیلسوفان اگزیستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چیستی و ماهیت انسان، بر خلاف سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین نیست. یعنی انسان طلا، آهن، گل سرخ یا گربه نیست که در همان زمان پیدایش معین شده باشد.
- به نظر اگزیستانسیالیست ها ، انسان در حالی موجود می شود که چیستی و ماهیتش مشخص نشده است. او با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند و معلوم می کند شجاع است یا ترسو، سخی است یا بخیل، عزیز است یا ذلیل.

❖ تا بی نهایت

- حکمت متعالیه نام مکتب فلسفی ملاصدرا است.
 - از دیدگاه حکمت متعالیه، حقیقت انسان، همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن
 - اما روح، براساس این مکتب، چیزی ضمیمه شده به بدن نیست، بلکه نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است.
 - از نظر این گروه، روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است.
 - بنابراین هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر می شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر می گذارد.
 - از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد.
 - مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.
- | | |
|---------------------------|------------------------------|
| از جمادی مُردم و نامی شدم | وز نما مُردم به حیوان بر زدم |
| مردم از حیوانی و آدم شدم | پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم |
| حمله دیگر بمیرم از بشر | تا بر آرم از ملایک پر و سر |
| وز ملک هم بایدم جستن ز جو | کل شیء هالک الّ وجهه |
| بار دیگر از ملک قربان شوم | آنچه اندر وهم ناید آن شوم |
- از منظر مکتب فلسفی متعالیه اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست.
 - انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند.
 - انسان اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از این مسیر تکامل را برگزیند.
 - بنابراین در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ سخی خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟
 - همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی انسان مربوط است.

سوالات تشریحی

۱- انسان شناسی فلسفی به کدامین مسائل مهم و بنیادی درباره انسان می پردازد؟

این شاخه از فلسفه به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد.

۲- گاهی به جای «انسان شناسی» از چه واژه ای استفاده می شود و به چه معانی به کار می رود؟

از واژه «خود شناسی» که گاه به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش به کار می رود. معنای اخیر بیشتر در مباحث اخلاقی و تربیت کاربرد دارد. و گاه مقصود از «خود» همان حقیقت انسانی است؛ که در این معنا «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» است.

۳- «خود شناسی» به معنای شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش بیشتر در کدام مباحث کاربرد دارد؟ اخلاقی و تربیت

۴- دیدگاه ارسطو درباره وجوه اشتراک و اختلاف انسان و حیوان را بنویسید.

ارسطو معتقد بود که انسان، از لحاظ منطقی، در جنس با سایر حیوانات مشترک است؛ یعنی او هم حیوان است و ویژگی های حیوانات، از قبیل غریزه، احساس و دراکات حسی را دارد. اما انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند. انسان نوعی متفاوت از سایر حیوانات است؛ او می تواند تفکر و استدلال نماید؛ استدلال و تفکر خود را با قوه نطق به دیگران منتقل کند و با آنها مراوده علمی و فکری برقرار نماید.

۵- به عقیده ارسطو، تفکر و نطق مربوط به کدام بعد وجودی انسان است؟

مربوط به بعد غیرمادی وجود انسان، یعنی «روح» است. به نظر ارسطو، روح است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد.

۶- منظور از «من» در فلسفه دکارت، چیست؟ توضیح دهید.

منظور از «من» همان «ذهن» است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. ما با ذهن خود استدلال می کنیم، اثبات می کنیم، می پذیریم یا رد می کنیم، قضاوت می کنیم و نظر می دهیم.

۷- دوگانگی ذهن و بدن در فلسفه دکارت را شرح دهید.

در فلسفه دکارت ذهن ما غیر از بدن ماست و ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزاً هستند، گرچه با یکدیگر هستند و ذهن از بدن استفاده می کند به طور مثال، ذهن آزاد است ولی بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیست.

۸- دیدگاه ماتریالیست ها در مورد انسان را بنویسید.

ماتریالیست ها فیلسوفانی هستند که معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. به نظر آنان ذهن هم تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند. براساس این نظریه، انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن. از منظر آنان، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.

۹- دیدگاه داروینیست ها در مورد انسان را بنویسید.

داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. داروینیست ها، می گویند « انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه » و بنابراین انسان تفاوت واقعی با سایر حیوانات ندارد؛ همان طور که یک کرم با یک پرنده تفاوت ندارد، (هر دو حیوان اند) انسان نیز تفاوت واقعی با پرنده ندارد.

۱۰- از نظر داروینیست ها، چرا نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد و دلیل گرایش انسان به فضائل اخلاقی چیست؟

از نظر آنان چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. و اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل نبوده که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود داشته، بلکه به این دلیل بوده که انسان، ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده و این زیست اجتماعی او را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است.

۱۱- به عقیده ابن سینا، خداوند چه زمانی روح انسانی را به وی عطا می کند؟

وقتی بدن دوره جنینی را در رحم مادر گذراند و به مرحله ای رسید که صاحب همه اندام های انسانی شد، خداوند روح انسانی را به آن عطا می کند.

۱۲- به عقیده ابن سینا، روح انسانی چه ویژگی هایی دارد؟ چگونه استعداد کسب علم را به دست می آورد؟

این روح، جنبه غیرمادی دارد و از جنس موجودات مجرد و غیرمادی است، و از طریق تفکر، استعداد کسب علم را پیدا می کند. این روح همچنین می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریابد و آنها را در خود پدید آورد.

۱۳- فیلسوفان اگزیستانسیالیست، از چه زاویه ای به انسان نگریسته اند؟ توضیح دهید.

فیلسوفان اگزیستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چیستی و ماهیت انسان، بر خلاف سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین نیست. یعنی انسان طلا، آهن، گل سرخ یا گربه نیست که در همان زمان پیدایش معین شده باشد. به نظر اگزیستانسیالیست ها، انسان در حالی موجود می شود که چیستی و ماهیتش مشخص نشده است. او با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند و معلوم می کند شجاع است یا ترسو، سخی است یا بخیل، عزیز است یا ذلیل.

۱۴- با توجه دیدگاه حکمت متعالیه، حقیقت انسان، را توضیح دهید.

حکمت متعالیه بر این باور است که همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقت انسان، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن. روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. مراحل تکاملی طبیعت، وقتی از گیاه و حیوان می گذرد و به انسان می رسد، ظرفیتی بی نهایت پیدا می کند و به هیچ درجه ای از کمال قانع نمی شود.

۱۵- با توجه دیدگاه حکمت متعالیه، ظرفیت و استعداد انسان چگونه است؟ را توضیح دهید.

از منظر مکتب فلسفی متعالیه اگرچه انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، اما این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات نیست. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند. یعنی باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. انسان اختیار دارد که مسیرهای دیگری غیر از این مسیر تکامل را برگزیند. بنابراین در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت، شجاع خواهد بود یا ترسو؟ سخی خواهد بود یا بخیل؟ عالم خواهد بود یا نادان؟ همه اینها به صورت بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی انسان مربوط است.

۱۶- هر یک از موارد سمت راست با کدام یک از گزینه ها در سمت چپ مرتبط است؟

روح
ذهن

الف) من نزد دکارت
ب) خودشناسی

انسان شناسی

ج) به عقیده ابن سینا، استعداد کسب علم از طریق تفکر را داراست.

ج) روح

ب) انسان شناسی

الف) ذهن

جاهای خالی را با استفاده از کلمات مناسب کامل کنید.

۱- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های ... قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره

انسان یا «انسان شناسی ...» است. **مضاف - فلسفی**

۲- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه ... استفاده می شود. **خود شناسی**

۳- «خود شناسی» به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خود، بیشتر در مباحث ... و

... کاربرد دارد. **اخلاقی - تربیت**

۴- وقتی «خود» در معنای ... به کار برود «خود شناسی» معادل همان ... خواهد بود که موضوع این

درس است. **حقیقت انسانی - انسان شناسی**

۵- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام ... یا ... و «اندیشه ورزی» دارد که او را از

سایر حیوانات جدا کند. **نطق - تفکر**

۶- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بُعد غیرمادی وجود انسان، یعنی ... است. **روح**

۷- به نظر ارسطو، ... است که می اندیشد، اراده می کند و از بدن در کارهای مختلف بهره می گیرد. **روح**

۸- دکارت، می گوید: منظور از «من» همان ... است. همان جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. **ذهن**

۹- به عقیده دکارت، ... ما غیر از ... ماست و دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، گرچه با

یکدیگر هستند. **ذهن - بدن**

۱۰- ... فیلسوفانی هستند که معتقدند هرچیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. **ماتریالیست ها**

۱۱- از منظر ماتریالیست ها، میان ... و ... تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان

پیچیدگی شان است. **انسان - رایانه**

۱۲- ... ، فیلسوفانی هستند که از نظریه ... درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش

انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. **داروینست ها - داروین**

۱۳- از دیدگاه حکمت متعالیه، حقیقت انسان، حقیقتی دو بُعدی است و متشکل است از ... و ... **روح - بدن**

تعیین کنید کدام عبارت صحیح و کدام غلط می باشد.

- ۱- یکی از مباحث مربوط به فلسفه، که زیرمجموعه فلسفه های مضاف قرار می گیرد، تفکر فلسفی درباره انسان یا «انسان شناسی فلسفی» است. **درست**
- ۲- انسان شناسی فلسفی به مسائل مهم و بنیادین درباره انسان، از قبیل چیستی انسان، جایگاه او در جهان، آینده وی و نیز ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی او می پردازد. **درست**
- ۳- گاهی به جای «انسان شناسی» از واژه «خود شناسی» استفاده می شود. **درست**
- ۴- «خود شناسی» به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خودش بیشتر در مباحث فلسفی و اجتماعی کاربرد دارد. **نادرست**
- ۵- وقتی «خود» در معنای حقیقت انسانی به کار برود «خود شناسی» معادل همان «انسان شناسی» می شود. **درست**
- ۶- از نظر ارسطو، انسان یک فصل ممیز و جداکننده به نام «نطق» یا «تفکر» و «اندیشه ورزی» دارد که او را از سایر حیوانات جدا کند. **درست**
- ۷- ارسطو معتقد بود که تفکر و نطق مربوط به بعد مادی وجود انسان، یعنی «روح» است. **نادرست**
- ۸- بیکن می گوید: منظور از «من» همان «ذهن» است. جایی که مرکز اندیشه ها و افکار ماست. **نادرست**
- ۹- به نظر دکارت، ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند، پس محال است که ذهن از بدن استفاده کند. **نادرست**
- ۱۰- ماتریالیست ها معتقدند هر چیز، از جمله انسان، از نوعی ماده ساخته شده است. **درست**
- ۱۱- به نظر ماتریالیست ها، ذهن تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند. **درست**
- ۱۲- از منظر ماتریالیست ها، میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی وجود دارد؛ بویژه در میزان پیچیدگی شان **نادرست**
- ۱۳- داروینیست ها، فیلسوفانی هستند که از نظریه داروین درباره پیدایش حیات، تحول تدریجی موجودات زنده و پیدایش انسان از حیوان، نتایج فلسفی گرفتند. **درست**
- ۱۴- ماتریالیست ها، می گویند «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه» **نادرست**
- ۱۵- از نظر داروینیست ها، چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد. **درست**
- ۱۶- از نظر داروینیست ها، اخلاق و فضائل اخلاقی در نهاد و فطرت انسان وجود ندارد. **درست**
- ۱۷- از نظر داروینیست ها، زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است. **درست**
- ۱۸- ابن سینا نظر ارسطو درباره حقیقت انسان را پسندید و کوشید این دیدگاه را عمیق تر بیان کند و ابعاد دیگر آن را روشن نماید. **درست**

۱۹- ابن سینا معتقد است ، روح می تواند اموری از قبیل اخلاق، عشق، دوستی، نفرت، پرستش و معنویت را دریا بد و آنها را در خود پدید آورد. **درست**

۲۰- ابن سینا ، همچون عارفان برای روح جایگاهی بسیار رفیع در نظام خلقت قائل نشد. **نادرست**

۲۱- ابن سینا برای توصیف بی قراری و کوشش روح برای رسیدن به جایگاه اصلی اش، شعری به زبان فارسی سرود و وضعیت روح را با بیانی تمثیلی، در آن شرح داد. **نادرست**

۲۲- فیلسوفان اگزیستانسیالیست، اروپایی، برای تشریح حقیقت انسان، راه دیگری پیموده و از زاویه ای دیگر به انسان نگریسته اند. **درست**

۲۳- فیلسوفان اگزیستانسیالیست که بیشتر به تفکر درباره انسان پرداخته اند، معتقدند که چستی و ماهیت انسان، همانند سایر پدیده های عالم، از لحظه تولد و کسب « وجود » مشخص و معین است. **نادرست**

۲۴- از دیدگاه حکمت متعالیه ، حقیقت انسان، همان گونه که افلاطون، ارسطو، ابن سینا، دکارت و بسیاری دیگر از فیلسوفان گفته اند، حقیقتی دو بُعدی است: روح و بدن **درست**

۲۵- از نظر افلاطون، ارسطو، ابن سینا و دکارت ، روح و بدن دو چیز مجزا نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند به گونه ای که یکی (روح) باطن دیگری (بدن) است. **درست**

۲۶- از نظر افلاطون، ارسطو، ابن سینا و دکارت هر اتفاقی در روح بیفتد، در بدن ظاهر نمی شود و هر اتفاقی در بدن رخ دهد، بر روح تأثیر نمی گذارد. **نادرست**

۲۷- از نظر حکمت متعالیه روح انسانی آخرین درجه تکاملی است که موجودات زنده می توانند به آن برسند. **درست**

۲۸- از نظر حکمت متعالیه ، ظرفیت روح انسان پایان دارد و روح نمی تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد. **نادرست**

۲۹- از منظر مکتب فلسفی متعالیه، انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، و این استعداد، به معنای رسیدن حتمی وی به کمالات است. **نادرست**

۳۰- از منظر مکتب فلسفی متعالیه ، انسان باید با اختیار و اراده خود مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند. **درست**

۳۱- از منظر مکتب فلسفی متعالیه ، انسان همه ویژگی ها اخلاقی را به صورت بالقوه در وجود خود دارد و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش ها و شیوه زندگی وی مربوط است. **درست**

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

سوالات تستی

۱- هرگاه خود در معنای «حقیقت انسانی» به کار رود معادل است و «خودشناسی» به معنی شناخت هرکس از خود و ویژگی ها و خصلت های خود بیشتر در مباحث کاربرد دارد؟

- (۱) انسان شناسی - اخلاقی ، فلسفی
(۲) خود شناسی - فلسفی، تربیتی
(۳) انسان شناسی - اخلاقی ، تربیتی
(۴) خودشناسی ، فلسفی - روانشناسی
- گزینه ۳

۲- در انسان شناسی فلسفی به همه مسائل مهم و بنیادین انسانی زیر پرده گرفته می شود به جزء

- (۱) چیستی انسان (۲) جایگاه انسان در جهان (۳) هویت اخلاقی (۴) ویژگی های متمایز جسمانی
- گزینه ۴

۳- مفهوم «من» نزد دکارت بیانگر است که مرکز ما است .

- (۱) ذهن - اندیشه های (۲) نفس - اراده های (۳) ذهن - اراده های (۴) نفس - اندیشه های
- گزینه ۱

۴- کدام مطلب بر دوگانگی ذهن و بدن نزد دکارت دقیق تر اشاره می کند؟

- (۱) ذهن تنها مجموعه ای از سلول های مغزی است که افکار را جمع و جور می کنند و به یکدیگر مرتبط می سازند.
(۲) ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزا هستند .
(۳) هم ذهن و هم بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیستند.
(۴) ذهن و بدن دو چیز متفاوت اند اما کاملاً از یکدیگر مجزا نیستند .
- گزینه ۲

۵- کدام گزینه در مورد فلسفه ماتریالیسم درست نیست ؟

- (۱) من همان ذهن است که مجموعه ای از سلول های مغزی است که فعالیت اثبات، قضاوت و جمع کردن افکار را به عهده دارد.
(۲) انسان نهایتاً مانند یک ماشین بسیار پیچیده است، نه چیزی فراتر از آن
(۳) میان انسان و رایانه تفاوت حقیقی ای وجود ندارد؛ تفاوت این دو فقط در میزان پیچیدگی شان است.
(۴) براساس اعتقاد به ماده انسان را نوعی ماشین می داند.
- گزینه ۱

۶- عبارت «انسان چیزی نیست، جز یک حیوان مستوی القامه» نظر کدام مکتب فلسفی است؟

- (۱) مکتب اگزیستانسیالیست (۲) مکتب ماتریالیسم (۳) مکتب داروینیست (۴) مکتب دکارتی
- گزینه ۳

۷- از دیدگاه داروینیست چه چیزی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است ؟

- (۱) فضیلت گرایی فطری (۲) ویژگی های متمایز روحی (۳) تمایلات فطری (۴) زیست اجتماعی
- گزینه ۴

۸- محتوای کدام عبارت با نظریه داروینیست در مورد انسان سازگار است؟

- (۱) چون تفاوت واقعی ای میان انسان و سایر حیوانات وجود ندارد، نمی توان برای انسان ارزش ویژه ای قائل شد.
- (۲) اگر انسان به اخلاق و فضائل اخلاقی توجه کرده، به این دلیل است که فضیلت گرایی در نهاد و فطرت او وجود دارد.
- (۳) هرچند فضیلت گرایی در نهاد انسان نیست اما وی ناچار، وارد زندگی اجتماعی و زیست اجتماعی شده نشده است.
- (۴) این نظریه که زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی و رعایت آنها کرده است، درست نیست. گزینه ۱

۹- فیلسوفان اگزیستانسیالیست کدام تعبیر را در مورد انسان بکار می روند و چه دیدگاهی درباره انسان دارند؟

- (۱) چستی نامتعیین - با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند.
- (۲) وجود نامتعیین - با دست خود و عمل و زندگی خود ماهیت خود را رقم می زند.
- (۳) چستی نامتعیین - زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی می کند.
- (۴) وجود نامتعیین - زیست اجتماعی انسان را وادار به ابداع اصول اخلاقی می کند. گزینه ۱

۱۰- کدام مطلب بر دوگانگی روح و بدن نزد ملاصدرا دقیق تر اشاره می کند؟

- (۱) روح و بدن دو چیز مجزاً نیستند که کنار هم قرار گرفته باشند بلکه اینها وحدتی حقیقی دارند و روح باطن بدن است.
- (۲) روح و بدن دو چیز متفاوت اند و کاملاً از یکدیگر مجزاً هستند.
- (۳) هم روح و هم بدن مانند دیگر اجسام از قوانین فیزیکی پیروی می کند و آزاد نیستند.
- (۴) روح چیزی ضمیمه شده به بدن و نتیجه رشد و تکامل خود جسم و بدن است. گزینه ۱

۱۱- این عقیده که «ظرفیت روح انسان پایان ندارد و روح می تواند به هر مرتبه کمالی در جهان دست یابد» از کدام

فیلسوف است؟

- (۱) ابن سینا (۲) دکارت (۳) افلاطون (۴) ملاصدرا
گزینه ۴

۱۲- کدام نظریه مورد پذیرش حکمت متعالیه نیست؟

- (۱) ظرفیت های بالقوه در وجود انسان هست و بالفعل شدن هر کدام از آنها، به گزینش و شیوه زندگی انسان مربوط است.
- (۲) انسان ظرفیت و استعداد بی نهایت دارد، و این استعداد، می تواند وی به کمالات است.
- (۳) انسان باید مسیر تکاملی به سوی خدا را انتخاب نماید و با ایمان و عمل این مسیر را طی کند.
- (۴) در ابتدای زندگی معلوم نیست هر انسانی چه هویتی خواهد داشت. گزینه ۲